

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی - کابل

۰۶ مارچ ۲۰۱۸

مرگ آرام

دوشنبه- ۱۴ حوت ۱۳۹۶ - کابل: هفته گذشته از طریق رسانه ها از قول رئیس تعلیم و تربیه ولایت هرات اطلاع یافتیم که در سال تعلیمی گذشته، ۱۰۰ هزار "متعلم، شاگرد، دانش آموز" ترک تحصیل نموده اند. در آغاز فکر می کردم چنین خبر تکاندنده ای که می شود آن را "سونامی خیری" نام گذاشت، نه تنها توجه رسانه ها و ایادی دولت دست نشانده را به خود جلب خواهد نمود، بلکه توجه هزاران نویسنده و حرکات مردمی را نیز به خود معطوف خواهد داشت؛ مگر با تأسف و اندوه، شنیدن چنین خبری آنهم از یکی از بهترین و آرامترین ولایات، به اندازه حرکات میمون وار "غنی احمدزی" نیز مورد توجه قرار نگرفت، تو گوئی افغانستان در داشتن باسواد و تعمیم سواد در سراسر کشور به مرحله ای رسیده که ترک تحصیل رقم درشت ۱۰۰ هزار شاگرد، خلال دندان معارف نیز نمی شود. به نظر من در این مورد با در نظر داشت آن که ولایت هرات در جمع ولایات نسبتاً آرام به شمار می رود، نمی توان تمام مسؤولیت ها را بر دوش جنگ انداخته خود را از مسؤولیت میرا اعلام داشته به دنبال ریشه یابی قضیه نرفت. ریشه هائی که:

۱- همه به یاد داریم که بعد فرار طالبان و ایجاد دولت دست نشانده به وسیله امریکا و شرکاء، هرات یکی از نخستین ولایاتی بود که پناه گزینان آن از کشور های دور و نزدیک به خصوص ایران، دوباره میهن برگشته، آنچه را در جریان آوارگی آموخته بودند، در خاک خود به کار بستند. در واقع این دوران که گذشته از امنیت و آرامش نسبی، سیاست حاکم در ولایت نیز متوجه جذب سرمایه های داخلی و خارجی در هرات بود، باعث گردید تا از طریق ایجاد صنایع مونتاژ یک نوع شگوفائی کاذب تولیدی-اقتصادی در آن ولایت به وجود آید.

۲- ضدیت امریکا با حاکمان آن وقت هرات که بیشتر خود را به تضاد بین "زلمی خلیلزاد" و "اسماعیل خان" متبلور می ساخت، باعث گردید تا "اسماعیل خان" از هرات به کابل "تبعید" شود. از یک جانب این "تبعید"، از جانب دیگر خصلت شگوفائی کاذب اقتصادی متکی بر تولید مونتاژ، تأثیراتش را بر شاخص رشد اقتصادی آن ولایت گذاشته، فقر روز افزون مردم در چشمرس قرار گرفت.

۳- در نتیجه می توان نوشت که نخستین عامل ترک تحصیل از جانب ۱۰۰ هزار شاگرد در یک سال، فقر مردم و بیچارگی خانواده هاست که فرزندان شان را به جای ادامه تحصیل، راهی بازار کار نموده اند.

۴- دومین عامل در کنار نصاب تعلیمی به درد نخور، تبلیغ فرهنگ جهالت و بازدهی فوق العاده زورگوئی، هرزه گردی، آخوندبازی و تحقیر پیهم معارف و تعلیم و تربیت در درون جامعه است. یعنی وقتی یک کودک بعد از ۱۶ سال

تحصیل به حیث یک نوجوان وارد بازار کار می گردد و کاری نمی یابد و عکس آن یک هرزه گرد جنگ سالار و یک چلی بی سواد، با راش بیل پول جمع می کند، نتیجه چنین واقعیتی، فرار از مکتب و پیوستن به باند های ضد انسانی "جنگ سالاری، مواد مخدر، چلی و ملا شدن و..." را ناگزیر به ارمغان می آورد.

۵- اما سوال اساسی آن است که آن ۱۰۰ هزار شاگر به کجا رفته اند، به بازار کار و کار کودکان را رونق بخشیدن؟؟ و یا در کوچه و سرک یلان و سرگردان در خطر جذب به باند های مواد مخدر، جنگ سالاری، سرقت های مسلحانه، خودفروشی و ... هریک از ما باید از خود بپرسیم که این روند در ولایتی نسبتاً آرام و برخوردار از فرهنگ پیشرفته معارف دوستی نسبت به اکثر ولایات دیگر و قتی کار را به اینجا کشانیده، عاقبت کار به کجا خواهد کشید. آیا تطبیق سیاست هائی که آینده سازان این مملکت را از مسیر رشد و تعالی باز دارد، همان مرگ آرام یک ملت نیست؟؟

ندیده شود چه می شود!!